



# اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۵۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

## مقدمه

در درس قبل وارد بحث از «استلزام حرمت برای بطلان» شدیم. شهید صدر (ره) نهی از عبادت را مستلزم بطلان می‌دانند. در درس قبل دلیل اول ایشان بین شد در این درس ابتدا دلیل دوم ایشان بیان می‌گردد؛ این دلیل بر خلاف دلیل اول، مختص به عبادات می‌باشد و شامل توصیلات نمی‌شود. در ادامه به بررسی این قاعده در مورد معاملات می‌پردازیم. تعلق نهی به معاملات به دو نحو قابل تصور است:

الف) تعلق نهی به سبب معامله.

ب) تعلق نهی به مسبب و اثر معامله.

به نظر استاد شهید اگر نهی به سبب تعلق یابد، این نهی نه دلالت بر بطلان معامله دارد و نه دلالت بر صحت آن. اما اگر نهی به مسبب تعلق گیرد بنا بر نظر برخی از اصولیون، این نهی کاشف از صحت معامله است، این سخن هر چند که از نظر شهید صدر مردود است اما در ای حلقه به رد آن نمی‌پردازند و رد آن را به حلقه ثالثه موکول می‌کنند.

## متن درس

[اقتضاء الحرمة للبطلان ..... قد وقع الكلام فى ان التحريم هل يستلزم البطلان أو لا؟ اما تحريم العبادة فيستلزم بطلانها و ذلك:

اما أولاً: فلأن تحريمها يعنى عدم شمول الأمر لها، لامتناع اجتماع الأمر و النهى....]

و اما ثانياً: فلأننا نفترض مثلاً ان الملاك موجود فى تلك العبادة المحرمة، و لكنها ما دامت محرمة و مبغوضة للمولى، فلا يمكن التقرب بها نحوه، و معه لا تقع عبادة تصح و تجزى عن الأمر، و هذا البيان يختص بالعبادات و لا يجزى فى غيرها.

و اما تحريم المعاملة فتارة يراد به تحريم السبب المعاملى الذى يمارسه المتعاملان، و هو الإيجاب و القبول مثلاً، و أخرى يراد به تحريم المسبب، أى التمليك الحاصل نتيجة لذلك.

ففى الحالة الأولى: لا يستلزم تحريم السبب بطلانه و عدم الحكم بنفوذه، كما لا يستلزم صحته و نفوذه، و لا يأبى العقل عن ان يكون صدور شئ من المكلف مبغوضاً للمولى، و لكنه إذا صدر ترتب عليه بحكم الشارع اثره الخاص به كما فى الظهار، فإنه محرم و لكنه نافذ و يترتب عليه الأثر.

و فى الحالة الثانية قد يقال: إن التحريم المذكور يستلزم الصحة، لأنه لا يتعلق الا بمقدور، و لا يكون المسبب مقدوراً، الا إذا كان السبب نافذاً، فتحريم المسبب يستلزم نفوذ السبب و صحة المعاملة.

و ينبغى التنبيه هنا على ان النهى فى موارد العبادات و المعاملات كثيراً ما يستعمل لا لإفادة التحريم، بل لإفادة مانعية متعلق النهى، أو شرطية نقيضه، و فى مثل ذلك لا إشكال فى انه يدل على البطلان، كما فى (لا تصل فيما لا يؤكل لحمه) الدال على مانعية لبس ما هو مأخوذ مما لا يؤكل لحمه أو (لا تبع بدون كيل) الدال على شرطية الكيل و نحو ذلك، و دلالة على البطلان باعتباره إرشاداً إلى المانعية أو الشرطية، و من الواضح ان المركب يختل بوجود المانع أو فقدان الشرط، و لا علاقة لذلك باستلزام الحرمة التكليفية للبطلان.

## نهی از عبادت مقتضی بطلان آن (یادآوری)

در درس قبل بیان شد که به نظر شهید صدر (ره) نهی از عبادت، بطلان آن عبادت را اقتضا می‌کند، دلیل اول شهید صدر بر این مطلب این بود که عبادت منهی نمی‌تواند امر داشته باشد والا اجتماع امر و نهی بر شیء واحد لازم می‌آید و عبادتی که امر نداشته باشد، به تعبیر دیگر، مصداق مأموریه محسوب نشود، نمی‌تواند مسقط امر آن عبادت باشد. این دلیل به طور مفصل در درس قبل بیان گردید. اکنون می‌خواهیم به تبیین دلیل دوم شهید صدر بر بطلان عبادت منهی بپردازیم.

## دلیل دوم: عدم امکان تقرب با عبادت منهی

اگر از دلیل اول صرف نظر نماییم و به وجود ملاک در عبادت منهی ملتزم شویم، با این وجود باز هم این مصداق منهی نمی‌تواند مصداق مأموریه باشد و امر آن را ساقط نماید؛ زیرا عبادت منهی مستلزم اتیان آن عبادت به قصد قربت می‌باشد، در حالی که تعلق نهی به آن عبادت، آن را مبغوض شارع قرار می‌دهد و چگونه عبد می‌تواند با امری که مبغوض مولا است، تقرب به مولا پیدا کند؟ و در عبادات بدون قصد امتثال امر و قصد تقرب، اصلاً امتثال امر صدق نمی‌کند و فعلی که بدون قصد قربت واقع شود متصف به عبادیت نمی‌شود. این دلیل بر خلاف دلیل اول، شامل توصیلات نمی‌شود، بلکه مختص به اوامر عبادی است؛ زیرا در توصیلات اصلاً قصد امر و تقرب لازم نیست تا این که عدم امکان قصد امر، موجب بطلان آن شود.

FG

۱. عبادت منهی فاقد امر است، چون

عبادتی که دارای نهی باشد نمی‌تواند

متصف به مأموریه بودن شود و چیزی که این دلیل شامل تعبدیات و توصیلات می‌شود. مأموریه نیست نمی‌تواند مسقط امر باشد

ادله بطلان عبادت منهی

۲. با عبادتی که منهی و مبغوض شارع

است نمی‌توان قصد تقرب به شارع را نمود و قصد تقرب در عبادات شرط

این دلیل مختص به عبادات است و شامل توصیلات نمی‌شود.

تطبیق

و اما ثانیاً: <sup>۱</sup> فلأننا نفترض مثلاً ان الملائک موجود فی تلك العبادة المحرمة.

و اما دلیل دوم (بر این که تحریم عبادت مستلزم بطلان آن است)، ما فرض می‌کنیم مثلاً ملاک در آن عبادت محرم (یعنی آن مصداق منهی از عبادت) موجود است (و از دلیل اول صرف نظر می‌کنیم).

<sup>۱</sup>. یعنی: دلیل دوم بر بطلان عبادت منهی.

و لكنها<sup>۱</sup> ما دامت محرمة و مبغوضة للمولى، فلا يمكن التقرب بها<sup>۲</sup> نحوه<sup>۳</sup>، و معه<sup>۴</sup> لا تقع عبادة تصح و تجزى عن الأمر<sup>۵</sup>.

ولی عبادت تا زمانی که عنوان محرم و مبغوض مولى بودن را دارد، تقرب بدان عبادت به سوى مولى ممکن نیست و با عدم امکان تقرب، آن عبادت محرم اساساً عبادت (به معنای صحیح کلمه) نمى تواند واقع شود تا سخن از صحت آن و اجزای از امر باشد.

و هذا البيان يختص بالعبادات و لا يجرى فى غيرها<sup>۶</sup>.

این بیان مختص به عبادات است و در غیر آن (یعنی در توصیلات) راه ندارد (چون توصیلات بدون قصد قربت نیز صحیح واقع می شود).

Sco1:۰۵:۳۷

### آیا نهی از معامله، مقتضی بطلان آن می باشد؟

معاملات، اموری هستند که منوط به قصد امتثال امر نیستند، حال سؤال این است که اگر معامله ای مورد نهی شارع قرار بگیرد، آیا اثری که مترتب بر آن معامله است، بر این مصداق منهی مترتب می شود یا خیر؟

معاملات از دو بخش سبب و مسبب تشکیل می شود، یعنی هر معامله ای دارای یک سبب است مثلاً در بیع، سبب آن عبارت است از عقد بیع و در عقد نکاح عبارت است از عقد نکاح و مسبب آن ها زوجیت و تملیک و تملک می باشد. ممکن است که نهی به سبب تعلق گیرد و یا به مسبب تعلق یابد؛ یعنی وقتی که معامله ای مورد نهی قرار می گیرد باید ببینیم که آیا شارع سبب معامله را تحریم نموده است یا مسبب آن را؟ لذا این بحث را در دو بخش مطرح می نماییم:

#### بخش اول: تعلق نهی به سبب

اگر شارع مقدس با نهی خود، سبب معامله را تحریم کرده باشد، تحریم سبب، مستلزم بطلان آن نخواهد بود؛ یعنی نهی مانع از نفوذ این سبب نمی شود؛ به عبارت دیگر این سبب از آن جهت که منهی است، محکوم به بطلان نمی شود هم چنین این سبب از این جهت که تحریم شده است محکوم به صحت نمی باشد، به تعبیر دیگر تحریم سبب حالت خنثی به خود می گیرد و نه مقتضی بطلان آن است و نه مقتضی صحت آن؛ چون عقلاً مانعی ندارد که فعلی که مبغوض و منهی مولا است به حکم مولا، اثر بر آن مترتب شود و یا به حکم مولا فاقد اثر باشد به عنوان

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: العبادة.

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: العبادة.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: المولى.

<sup>۴</sup>. مرجع ضمیر: عدم امکان تقرب به مولا با عبادت منهی

<sup>۵</sup>. یعنی: مسقط امر باشد.

<sup>۶</sup>. مرجع ضمیر: العبادات.

مثال، شارع مقدس نفس ایقاع صیغهٔظهار<sup>۱</sup> را حرام نموده است؛ یعنی این که مرد به زن خود بگوید: «ظهرک کظهر امی» یا بگوید: «انت علی کظهر امی» حرام است؛ اما اگر معصیت کند وظهار نماید اثر ظاهر بر آن مترتب است و زن بر آن مرد حرام می گردد لذا شخصظهار کننده باید کفاره بدهد تا زنش بر او حلال گردد. مثال دیگر، شارع مقدس از بیع عند النداء نهی فرموده است، یعنی از خرید و فروش در هنگام اقامهٔ نماز جمعه، نهی کرده است، اما اگر کسی معصیت نماید و در این هنگام بیع انجام دهد، شارع مقدس اثر این بیع را بر آن مترتب می داند. این مطلب نشانهٔ آن است که نهی از سبب در معاملات نه مقتضی بطلان معامله است و نه مقتضی صحت آن.

### تطبیق

و اما تحریم المعاملة<sup>۲</sup> فتارة یراد به<sup>۳</sup> تحریم السبب المعاملی الذی یمارسه<sup>۴</sup> المتعاملان<sup>۵</sup>، و هو<sup>۶</sup> الإیجاب و القبول مثلاً. اما تحریم معاملات، پس یک بار مراد از تحریم معامله، تحریم سبب معامله است که دو طرف معامله (، یعنی مثلاً بایع و مشتری) آن را به کار می گیرند و آن سبب، مثلاً ایجاب و قبول (در عقد بیع) است. و آخری یراد به<sup>۷</sup> تحریم المسبب، أی التملیک الحاصل نتیجة لذلك<sup>۸</sup>. و بار دیگر مراد تحریم مسبب است؛ یعنی (مثلاً) آن تملیکی که در نتیجهٔ وقوع سبب پیدا می شود (؛ مانند آن جدایی که میان زوج و زوجه در اثر وقوع صیغهٔ طلاق واقع می شود). ففی الحالة الأولى: لا یستلزم تحریم السبب بطلانه<sup>۹</sup> و عدم<sup>۱۰</sup> الحکم بنفوذ<sup>۱۱</sup>، کما لا یستلزم صحته<sup>۱۲</sup> و نفوذه.

<sup>۱</sup>. عرب جاهلیت وقتی که می خواست زنی را طلاق بدهد، به زن خود می گفت «ظهرک کظهر امی» یعنی، پشت تو مانند پشت مادر من است؛ و بدین وسیله دیگر آن زنظهار شده را بر خود حرام می دانستند، شارع مقدس از این سبب نهی نموده است ولیکن اگر کسی عصیان کند وظهار نماید اثر آنرا که همان حرمت باشد بر آن مترتب می داند مگر این که کفاره دهد و با کفاره آن حرمت رفع می شود.

<sup>۲</sup>. هر چند که معامله از باب مفاعله است و نیاز به دو طرف دارد اما معامله در اصطلاح فقهی، شامل ایقاعات نیز می شود و مراد از ایقاع آن معامله ای است که نیاز به قبول ندارد و یک طرفه واقع می شود مانند طلاق وظهار. مانند تحریم بیع به وقت بلند شدن ندای نماز جمعه و مانند نهی از بیع خمر و میتة و عبد فراری و نهی از بیع قرآن، البته با فرض آن که نهی در این گونه موارد نهی مولوی و مفید حکم تکلیفی یعنی حرمت باشد، ولی اگر نهی ارشادی و اشاره به فقدان شرط یا وجود مانعی داشته باشد، از محل بحث خارج است که در پایان بدان اشاره می شود.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: تحریم المعاملة.

<sup>۴</sup>. یعنی: اجراء می کنند، مرجع ضمیر: السبب.

<sup>۵</sup>. در صورتی که عقد باشد اما اگر ایقاع باشد یک طرف آن را اجراء می نماید.

<sup>۶</sup>. هو: مرجع ضمیر: السبب.

<sup>۷</sup>. مرجع ضمیر: تحریم المعاملة.

<sup>۸</sup>. مشاراًلیه: ایجاب و قبول.

<sup>۹</sup>. مرجع ضمیر: السبب.

<sup>۱۰</sup>. معطوف<sup>۱۱</sup> علیه: بطلانه.

<sup>۱۱</sup>. مرجع ضمیر: السبب.

<sup>۱۲</sup>. مرجع ضمیر: السبب.

در حالت اول (که تحریم سبب مراد است) تحریم سبب، مستلزم بطلان آن سبب و عدم حکم به نفوذ آن سبب نیست، چنان‌که مستلزم صحت سبب و نفوذ سبب نیز نیست.

و لا یأبى<sup>۱</sup> العقل عن ان یکون صدور شیء من المكلف مبعوضاً للمولى، و لكنه<sup>۲</sup> إذا صدر ترتب علیه بحکم الشارع اثره الخاص به كما فی الظهار، فإنه محرم و لكنه نافذ و یترتب علیه الأثر<sup>۳</sup>.

و عقل ابایی از آن ندارد صدور چیزی از مکلف مبعوض مولى باشد، ولی در صورت صدور، اثر خاص بدان چیز به حکم شارع مترتب گردد، چنان‌که در ظهار دیده می‌شود که آن حرام شده است؛ ولی (اگر واقع شود و زوج به زوجه خود بگوید: «انت علیّ کظهر أمی») نافذ خواهد بود و اثر آن (که گسسته شدن علقه زناشویی است) بر آن مترتب می‌شود.

Sco۲:۱۴:۳۰

### بخش دوم: تعلق نهی به مسبب در معاملات

گاهی تحریم بر اثر معامله و آنچه که مسبب از معامله است، واقع می‌شود؛ به این بیان که اصل اجراء معامله (سبب) مبعوض شارع نیست، اما آن اثر مترتب بر آن مبعوض شارع می‌باشد. مثلاً شارع مقدس از فروختن قرآن به شخص کافر نهی کرده است و نفس اجراء بیع قرآن به کافر مبعوض مولا نیست، بلکه آنچه که مبعوض مولا است ملکیت و سلطنت کافر بر قرآن کریم می‌باشد و مانند روایت شریفه «ثمن العذرة من السحت»<sup>۴</sup>، این روایت شریفه متصدی حکم اثر بیع عذره می‌باشد که همان انتقال ثمن به بایع است و نسبت به حکم اجراء معامله بر عذره، ساکت است.

### نظریه برخی در مورد نهی از مسبب، در معاملات

شهید صدر (ره) می‌فرماید قولی<sup>۵</sup> نقل شده است که قائل به صحت معامله در فرض نهی از مسبب می‌باشد. طبق این قول، نهی شارع کاشف از صحت معامله است؛ زیرا اگر معامله صحیح نباشد و این ملکیت که اثر آن است حاصل نگردد، نهی از اثر معامله بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا نهی شارع به چیزی تعلق می‌گیرد که مقدور مکلف باشد و نهی از فعل غیرمقدور، محال می‌باشد و نهی از ملکیت و اثر بیع در صورتی صحیح است که آن بیع صحیح باشد والا نهی از امر غیرمقدور خواهد بود؛ لذا وقتی که شارع از اثر و مسبب معامله ای نهی کند این نهی شارع، کاشف از صحت آن بیع می‌باشد؛ به عبارت دیگر، اگر ایجاب و قبولی که در بیع قرآن به کافر به کار برده می‌شود اثری نداشته باشد و صحیح نباشد، دیگر نهی از ملکیت و سلطنت کافر نسبت به قرآن کریم بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا ملکیت و سلطنت برای کافر حاصل نمی‌شود تا این که از آن مسبب، نهی گردد.

<sup>۱</sup>. دلیل عدم استلزام تحریم سبب معاملی، بطلان آن را.

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: الشیء المبعوض.

<sup>۳</sup>. که همان حرمت زن ظهار شده بر مرد ظهار کننده می‌باشد.

<sup>۴</sup>. آدرس: وسائل الشیعه، باب ۴۰ از ابواب «ما یکتسب» ح ۱.

<sup>۵</sup>. از آن جا که این نظریه قابل خدشه است شهید صدر (ره) از آن به قد ینقال تعبیر فرموده‌اند و ایشان در حلقه ثالثه این نظریه را رد می‌نمایند.

رک. باقر ایروانی، الحلقه الثالثة فی اسلوبها الثانی، ج ۲، ص ۴۸۸.

به تعبیر واضح تر می توان در ضمن چند مقدمه صحت معامله ای را که از مسبب آن نهی شده است اثبات نمود.  
مقدمه اول: متعلق نهی باید مقدور مکلف باشد.

مقدمه دوم: نهی از مسبب در صورتی که سبب آن باطل باشد بی معنا است.

نتیجه: نهی از مسبب کاشف از صحت سبب و معامله می باشد والا طلب حاصل لازم می آید، یعنی طلب می شود که شیء معدوم، اعدام و نابود گردد که محال است.

FG

نهی از معاملات

۱. نهی از سبب ← عدم اقتضای بطلان و یا صحت معامله.
۲. نهی از مسبب ← عده ای قائلند نهی از مسبب دال بر صحت بیع است؛ چون باید مسببی وجود داشته باشد تا از آن نهی شود و وجود مسبب مستلزم صحت سبب می باشد.

### تطبیق

و فی الحالة الثانية<sup>۱</sup> قد یقال: إن التحريم المذكور يستلزم الصحة<sup>۲</sup>، لأنه<sup>۳</sup> لا يتعلق الا بمقدور، و لا یكون المسبب مقدورا، الا إذا كان السبب نافذا<sup>۴</sup>.

در حالت دوم، (که تحریم مسبب مراد است)، گاه سخن از آن است که تحریم مذکور مستلزم صحت (مسبب) است؛ زیرا تحریم (به عنوان حکم تکلیفی) جز به مقدور تعلق نمی پذیرد و مسبب مقدور نخواهد بود جز در صورتی که سبب نافذ باشد.

فتحریم المسبب يستلزم نفوذ السبب و صحة المعاملة.

پس تحریم مسبب مستلزم نفوذ سبب و صحت (مضمون) معامله است.

Scor: ۱۹:۵۹

### نهی ارشادی مقتضی بطلان

بحث ما تا کنون درباره این بود که حرمت و نهی مولوی از عبادت و یا معامله صورت بگیرد اما اگر نهی ارشادی به معامله و یا عبادت تعلق گیرد، این نهی برای بیان مانعیت متعلق نهی و یا شرطیت نقیض متعلق نهی می باشد.  
به عبارت دیگر نهی بر دو گونه می تواند باشد:

<sup>۱</sup>. یعنی: نهی به مسبب تعلق یابد.

<sup>۲</sup>. یعنی: صحت سبب؛ زیرا همان گونه که در درس قبل بیان شد فساد و بطلان در معاملات به معنی عدم اثر داشتن آنها می باشد؛ مثلاً فساد بیع به معنی عدم ترتب اثر بر ایجاب و قبول می باشد که آن اثر همان نقل و انتقال ثمن و مثنی است؛ پس آنچه که در معاملات به صحت و بطلان متصف می شود نفس سبب است.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: النهی.

<sup>۴</sup>. چون اگر سبب باطل باشد مسبب حاصل نخواهد شد، و مسبب معدوم چگونه نهی بدان تعلق می گیرد؛ به عبارت دیگر، نهی به معنی اعدام و از بین بردن است لذا اگر سبب باطل باشد مسبب خود معدوم است و طلب اعدام آن با نهی، طلب اعدام معدوم خواهد بود و چنین چیزی محال است.



الف) نهی مولوی که دلالت بر حکم تکلیفی می‌نماید که بر مخالفت آن گناه و استحقاق عقوبت مترتب است.  
 ب) نهی ارشادی که دلالت بر حکم تکلیفی ندارد، بلکه از مانعیت متعلق آن و یا شرطیت نقیض متعلق آن کشف می‌نماید؛ مثلاً اگر شارع بفرماید: «لا تصل فی ما لا یؤکل لحمه» این نهی دلالت بر مانعیت پوشیدن لباسی که از غیر مأكول اللحم تهیه شده است، برای نماز دارد و دلالت بر حرمت نماز در این لباس نمی‌کند. و اگر بفرماید: «در حال نماز از قبله رو برنگردان» دلالت بر شرطیت استقبال قبله برای نماز دارد. و یا اگر شارع بفرماید: «لا تبع بدون کیل» این نهی به شرطیت کیل برای بیع ارشاد می‌نماید و این نهی دلالت بر حرمت بیع بدون کیل ندارد.

مسلماً اگر نهی ارشادی به معامله و یا عبادتی تعلق یابد، دلالت بر بطلان آن معامله و عبادت خواهد داشت؛ زیرا این نهی یا ارشاد به مانعیت متعلقش دارد و یا ارشاد به شرطیت نقیض متعلقش که در هر دو صورت آن عبادت و معامله منهی تمام نخواهد بود. و مراد از صحت عبادت و معامله، تام الأجزاء و شرایط بودن است و مراد از فساد و بطلان، فقدان برخی از اجزاء و شرایط می‌باشد؛ پس اگر مکلف در لباسی که از غیر مأكول اللحم، تهیه شده است، نماز بخواند نماز او دارای مانعی است که از سوی شارع به عنوان مانع نماز معرفی شده است؛ لذا این نماز نمی‌تواند صحیح باشد والا شارع مقدس آن را مانع معرفی نمی‌کرد؛ به عبارت دیگر، مانعیت، به معنای مانع از صحت است، چنان‌که شرطیت شیئی به معنای شرط صحت بودن آن می‌باشد.

خلاصه: در مورد نهی ارشادی، حرمت تکلیفی وجود ندارد اما چون که ارشاد به مانعیت متعلقش و یا ارشاد به شرطیت نقیض متعلق برای صحت عبادت و معامله دارد، بدیهی است که آن عبادت و معامله‌ای که نهی ارشادی بدان تعلق گرفته است باطل می‌باشد.

FG

$$\left. \begin{array}{l} ۱. ارشاد به مانعیت متعلقش \\ ۲. ارشاد به شرطیت نقیض متعلقش \end{array} \right\} \text{ نهی ارشادی} \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{بطلان معامله منهی} \end{array} \right.$$

### تطبيق

و ينبغى التنبيه هنا<sup>۱</sup> على ان النهى فى موارد العبادات و المعاملات كثيراً ما يستعمل لا لإفادة التحريم، بل لإفادة مانعية متعلق النهى، أو شرطية نقیضه.

در این جا سزاوار است که نکته‌ای گوشزد شود: در بسیاری اوقات نهی در موارد عبادات و معاملات، نه برای افاده تحریم بلکه برای افاده مانعیت متعلق نهی یا شرطیت نقیض آن (یعنی نقیض متعلق نهی) استعمال می‌گردد. و فی مثل ذلک<sup>۲</sup> لا إشکال فی انه يدل على البطلان، كما فى (لا تصل فيما لا يؤکل لحمه) الدال على مانعية لبس ما هو مأخوذ مما لا يؤکل لحمه.

<sup>۱</sup>. مشارالیه: بحث اقتضای نهی، بطلان معامله و عبادت را.

<sup>۲</sup>. مشارالیه: نهی که برای افاده حرمت نیست، بلکه برای ارشاد به مانعیت و یا شرطیت می‌باشد.

در مانند این موارد بدون هیچ اشکالی نهی دلالت بر بطلان دارد (و این موارد از محل نزاع میان اصولیون خارج است؛ هر چند برخی مصادیق، محل بحث و گفتگوست که نهی در آن، از مصادیق نهی مولوی است یا ارشادی). مانند «لا تصل فیما لا یؤکل لحمه» (یعنی در پوست حیوانی که مأكول اللحم نیست - حتی اگر آن حیوان تذکیه و پوستش پاک شود - نماز نخوان که متعلق نهی در این جا پوشیدن پوست حیوان غیر مأكول اللحم است، گرچه ظاهر تعبیر نشان نمی‌دهد) که این نهی دلالت بر مانعیت پوشیدن آنچه از غیر مأكول اللحم گرفته می‌شود، دارد. <sup>۱</sup> أو (لا تبع بدون کیل) الدال علی شرطیة الکیل و نحو ذلک.

و یا مانند «لا تبع بدون کیل» (یعنی بدون پیمانه کردن غلات را نفروش) که دلالت بر شرطیت کیل و مانند آن می‌کند.

و دلالتش علی البطلان باعتباره إرشاداً إلی المانعیه أو الشرطیة، و من الواضح ان المركب یختل بوجود المانع أو فقدان الشرط، و لا علاقة لذلك<sup>۲</sup> باستلزام الحرمة التکلیفیة للبطلان<sup>۳</sup>.

و دلالت نهی در این موارد بر بطلان، به اعتبار آن است که ارشاد به مانعیت یا شرطیت است و روشن است که هر امر مرکبی به وجود مانع یا فقدان شرط اختلال پیدا می‌کند. و این بحث هیچ ارتباطی ندارد به آن که (آیا) حرمت تکلیفی مستلزم بطلان (معامله یا عبادت) است (یا نه؟).

Sco۴:۲۹:۵۸

<sup>۱</sup> . مشارالیه: الکیل.

<sup>۲</sup> . مشارالیه: دلالت نهی ارشادی بر بطلان.

<sup>۳</sup> . چون در نهی ارشادی حرمت تکلیفی وجود ندارد.

## چکیده

۱. تحریم عبادت مستلزم بطلان آن است؛ به دو دلیل: دلیل اول آن در درس قبل بیان شد. دلیل دوم آن است که، اگر عبادتی محرّم و مبعوض مولی باشد، مکلف نمی‌تواند با آوردن آن، قصد قربت داشته باشد و عبادت بدون قصد قربت نیز باطل است. این دلیل مختص به تعبدیات است و در توصلیات راه ندارد.
۲. نهی در موارد معاملات، اگر نهی تکلیفی و مفید تحریم باشد، یا مراد از آن تحریم سبب است و یا تحریم مسبّب. اما تحریم سبب مستلزم صحت یا بطلان مسبب نیست؛ چون عقلاً مانعی نیست که وقوع سبب حرام و مبعوض مولا باشد، ولی در عین حال مؤثر و نافذ باشد. اما تحریم مسبّب به گفته برخی مستلزم صحت است؛ چون نفس این تحریم نشان می‌دهد که مسبب امری مقدور است و مقدور بودن مسبب، به آن است که سبب نافذ بوده باشد.
۳. نهی در موارد معاملات و عبادات، اگر ارشاد به وجود مانع یا فقدان شرطی باشد؛ مانند «لا تصلّ فیما لا یؤکل لحمه» و مانند «لا تبع بدون کیل»، بدون شک دلالت بر بطلان دارد. این صورت، از محلّ نزاع میان اصولیون خارج است.